



این تصویر در اواخر دهه ۱۳۲۰ در باغ وکیل آباد مشهد ثبت شده است. نوجوان نشسته در وسط تصویر استاد محمدرضا شجریان است.

عشق داند...

یکم. سوگمندیم و دل شکسته، اما بر سر آن نیستیم که این چند بند، غمنامه شود و احساسات مخاطبانش را نشانه رود، همان طور که قرار نیست خاطره بازی باشد و روایت چند تجربه شخصی از روزگار بیک جوان «شجریان باز» دهه پنجاهی.

دوم. «بزرگ» بخوانیمش یا نخوانیم، «همیشه استاد»ش لقب دهیم یا نه، «بی همتای زمانه» تامش دهیم یا نهدهیم و هر پسوند دیگر، بر دنباله نام او بیفزاییم یا چنین نکنیم، به اندازه سر سوزنی به وزن و جایگاه او افزوده یا از او فروگاسته نمی شود. بخواهیم یا نخواهیم، پیذیریم یا نپذیریم، این یک «واقعیت» است.



بهروزفرهمند روزنامه‌نگار

سوم. محمدرضا شجریان، برکشیده از روزگاری است که آدم‌هایش خودساخته، بار می‌آمدند؛ بسان گل خوشبو در کویر. روزگاری که مانند امروز ما هرگز سخن از یافتن روشمند استعدادها و کشف علمی نخبه‌ها -در هنر فن و دانش و هنر- نبود. او نیز نخست، پیشه شریف آموزشی را برگزید اما وقتی استعدادش را یافت، بی‌درنگ به دنبال شکوفای کردن آن رفت و در این راه، هرگز از پانشتست. **چهارم.** شجریان جوان، خوب می‌دانست که استعداد اگر کشف شود اما صیقل نخورد و جلا نیابد، فرجام خوش ندارد. او می‌دانست که جلا دادن، همان پشتکار و پایدردی است. شاید همین روحیه سبب می‌شود که او در محضر استادان آواز ایرانی، از پای تا به سر، همه سمع و بصر شود تا از هر یک، درسی بیاموزد. همان پشتکار که «سایه» چنین روایتش می‌کند: «در سفر به شیراز، شجریان شنید در قهوه‌خانه‌ای در گوشه‌ای از شهر، فردی گمنام آواز می‌خواند و گویا صدایی شنیدنی دارد. او با اشتیاق، دست من و محمدرضا لطفی را گرفت و به آن قهوه‌خانه برد تا بتواند صدای مرد را بشنود، شاید چیزی در صدایش باشد و بتواند از آن بهره بگیرد.»

پنجم. در جایی نوشته‌اند: شجریان در زندگی اش، همه تخم مرغ‌هایش را در یک سبد نمی‌گذاشت و چندین و چند کار را با یکدیگر انجام می‌داد. نویسنده برای اثبات سخن خودش، به پرورش گل و گیاه، خوش‌نویسی و ساخت‌وسازهای ابداعی استاد، در کنار آواز، اشاره می‌کند. من اما می‌خواهم بگویم که استاد هرگز از این شاخه به آن شاخه نپرید. زندگی و یگانه کار او، موسیقی فاخر ایرانی بود که در همه عمر، بر آن تمرکز داشت و دنبال می‌کردش. آنچه اما کارهای دیگر او نامیده می‌شود، هرگز هم‌وزن و هم جایگاه با حرفه نخستین و واپسین شجریان (آواز ایرانی) نیست. درواقع، هر چیز دیگر، جز موسیقی آوازی، یا در زمره ذوقیات او شاید برای سرگرمی و فراغت است یا یک علاقه‌مندی شخصی در دنباله همان هنر آواز که برای استاد، عشق اول بود و آخر. هر چند بازماند است که همان ذوقیات را نیز با کیفیت اعلا و والا اجرا می‌کرد و در آن‌ها هم ستودنی

حدیث روز

سخن را کوتاه کن تا آاز نگویش در امان باشی.

امام علی(ع)

وضعیت هوا ٪۳۰ ۱°- ۱۴°+	
صبح ۸° ظهر ۱۴° عصر ۹°	
اذان ظهر ۱۱:۱۸ غروب آفتاب ۱۷:۰۴ اذان مغرب ۱۷:۲۰	
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷ اذان صبح فردا ۴:۱۱ طلوع آفتاب فردا ۵:۳۵	

روزنامه شهر امید وزندگی SHAHRARANNEWS.IR شنبه ۱۹ ۰۷ ۹۹ صفحه ۴۴ صفحه ۴۴ صفحه زندگی‌نو ۱۶۰ صفحه شهر را مطالعه ۳۲۲۲ شماره ۱۰۰۰ تومسان	
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای Photoshahr.ir 	



- روزنامه فرهنگی-
- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر:
- سید هادی فیاضی
- نشان: میدان
- شهید، نیش دانشگاه ا
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

تاریخ‌نگار

زادروز استاد شفיעی‌کدکنی

رضا سلیمان نوری



«به کجا چنین شتابان؟» بی شک این مصرع یکی از مصرع‌های معروف یک شعر نو محسوب می‌شود؛ مصرعی که حتی جنبه ضرب‌المثل پیدا کرده است و بسیاری در گفت‌وگوهای محاوره‌ای خود از آن استفاده می‌کنند، بی‌آنکه بدانند گوینده این شعر، بزرگمردی از بزرگان ادب پارسی است. این شاعر در روزی چون امروز یعنی ۱۹ مهر سال ۱۳۱۸ خورشیدی در کدکن -جایی که برخی نیشابورشی می‌دانند و برخی تربت‌حیدریه- به دنیا آمد. بزرگمردی با نام محمدرضا شفיעی‌کدکنی که هرگز پای در دبستان و دبیرستان نگذاشت و از آغاز کودکی نزد پدر روحانی خود و محمدتقی ادیب‌نیشابوری که ادیب‌نیشابوری دوم باشد، به فراگیری زبان و ادبیات عرب پرداخت، آن‌هم به نحوی که در هفت‌سالگی تمام الفبیه ابن‌مالک را حفظ کرد. او البته در سال‌های بعد هم فقه، کلام و اصول را نزد شیخ‌هاشم قزوینی فراگرفت و پس از درگذشت استاد هم زانوی ادب در برابر مرجع بزرگ وقت، آیتا... سیدمحمدحادی میلانی، بر زمین زد و به آموختن فقه تا رسیدن به اجتهاد ادامه داد. او در همان دوران، دوست شناخته‌شده‌ای چون مقام معظم رهبری داشت؛ دوستی که در سال‌های بعد برای فرهنگ و ادب این مرزوبوم پرفایده بود.

اما به درخواست او بود که پس از درگذشت دیگر دوستش، مهدی اخوان ثالث، رهبر انقلاب اجازه دفن وی را در باغ آرامگاه حکیم فردوسی توسی صادر کردند؛ امری که بسیاری معتقدند در همین روزها بار دیگر تکرار شد تا خسرو آواز ایران نیز همنشین م. امید شود. به‌هرروی پای استاد شفיעی‌کدکنی ملبس به لباس روحانیت را استاد علی‌اکبر فیاض، موسس دانشکده ادبیات مشهد که از دوران شاگردی ادیب‌باوی آشنا بود، به دانشگاه باز کرد و او هم این امر را به فال نیک گرفت و پس از گرفتن کارشناسی ادبیاتش از دانشگاه مشهد، این راه را تا گرفتن دکتری ادبیات از دانشگاه تهران و سپس تدریس و پرورش نسل جدید اهل ادب در این دانشگاه ادامه داد؛ حرکتی که هنوز هم با همان شور روزهای نخست ادامه دارد و کلاس درس او که سال ۱۳۹۸ «شان‌عالی‌هنر برای صلح» به‌سبب پیش از نیم‌قرن تلاشش در اعتلای فرهنگ و ادب پارسی را دریافت کرد، پرشورترین کلاس درس بین همه دانشگاه‌های ایران است.

شعر

«فصل جاودان»

برای خسرو آواز ایران زمین، استاد محمدرضا شجریان

پر از تلاطم امواج ناگهان شده‌ام
خروش سرکش دریای بی‌کران شده‌ام
شبیّه‌راز غریبی که سر به‌مهر نماند
درون سینه‌نی، فاش این و آن شده‌ام
گریز محکمه‌ای را که مسخ و بی‌ی درد است
صدای زخمی آنه‌ای جوان شده‌ام
سواد سر به خیمت گجاست لیلی جان؟
که بی‌تو، دل زده از یلک آسمان شده‌ام
تورفته‌ای و در آغاز لکنت یک قرن
قلم‌شکسته‌ترین شاعر جهان شده‌ام
تورفته‌ای ونه... من رفته‌ام که برگردم...
چنان ز خویشتم برده‌ای که جان شده‌ام
همان آتار جگر خون لب‌گشوده به‌مهر
همان ستاره که تو خواستی... همان شده‌ام
شناسنامه نسلی که ریشه در سنگ است
و شاهنامه گل‌رویشی دمان شده‌ام
تو را به قامت شب‌هاغل شدم، دیدم
پر از ترانه‌روایای مهربان شده‌ام
کنار سایه فردوسی‌ات غنوده جهان
در آستانه تو، فصل جاودان شده‌ام

مصطفی جلیلیان مصلحی/ شاعر

در ستایش اصالت هنر و گوهر استاد شجریان

معاصر، امثال شجریان است. فرهنگ، ادب و هنر، پایه‌های مشروعیتی و رویناهای برآمده از تاریخ هستند که به‌آسانی تسخیر نمی‌شوند. شجریان صدای هنر اصیل «ایران‌شهری» بود که همچون معنای تام ایران، جمع بودو اصلتی فرهیخته را شکل داده بود. گوهر و هنر چون با هم آمیخته شود، انسان اصالت پیدا می‌کند.

شجریان از موسیقی مناطق و نواحی ایران نیز استفاده کرد و آن‌ها را پایه‌ای برای تقویت موسیقی سنتی و ملی قرار داد.

او با والاترین و اصیل‌ترین واژگان در همه آستانه‌ها و بزرگاه‌های تاریخی، جانب کشور و مردم را گرفت. آنچه ایران را حفظ کرده است، تلاش‌های سهروردی، نظام‌الملک، فردوسی، خیام، سعدی و حافظ و در دوره

رانیز به‌نیکی می‌دانست و به‌یویی نشان داد که فرهنگ و تمدن بدون شاخص‌های هنری معنا ندارد. هنر و گوهر در وجود شجریان به شکل ملی و در معنای تام ایران، جمع بودو اصلتی فرهیخته را شکل داده بود. گوهر و هنر چون با هم آمیخته شود، انسان اصالت پیدا می‌کند.

شجریان از موسیقی مناطق و نواحی ایران نیز استفاده کرد و آن‌ها را پایه‌ای برای تقویت موسیقی سنتی و ملی قرار داد.

او با والاترین و اصیل‌ترین واژگان در همه آستانه‌ها و بزرگاه‌های تاریخی، جانب کشور و مردم را گرفت. آنچه ایران را حفظ کرده است، تلاش‌های سهروردی، نظام‌الملک، فردوسی، خیام، سعدی و حافظ و در دوره



روحا... اسلامی عضویت علمی علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

شجریان، خویش کاری خود ابرای ایران انجام داد. اومعنای گوهر و ظرفیت وجودی ایران را می‌دانست و به‌خوبی از حافظ، سعدی، عطار، خیام و فردوسی بهره می‌برد.

امکان ندارد نخبه‌ای در هنر و فرهنگ از حافظ و فردوسی استفاده کند و به برترین رتبه هنری دست نیابد.

استفاده درست از بزرگان ایران زمین، همان «فرهنگ ایران‌شهری» است که شجریان را به مرجعیت فرهنگی کامل رساند که برای کشور و ملت، درسی

تسخیرناشدنی بود.

او واژگان و کلام را درست به‌کار می‌برد و بر سنت تداوم ملی ایران دست یافته

افزون بر بهره‌مندی از گوهر والای فرهنگ ایرانی، استاد شجریان، هنر

قاسم فتحی

با خودم گفتم: «آخر دانش‌آموزان دبستانی چه خاطره‌ای می‌توانند از معلمشان داشته باشند؟ گیسرم که معلمشان استاد

شجریان باشد.» داشتم غر می‌زدم چون بیشتر از یک‌ماه پیش یکی از دوستان رسانه‌ای که می‌خواست ویژه‌نامه‌ای برای استاد شجریان منتشر کند تماس گرفت و پیشنهاد داد به روستایی بروم که می‌کنند، چگونه از بر کرده‌اند و به چهل شمسوی و به‌مدت چهارسال تحصیلی درس می‌داده است. بعد از اینکه می‌خواستم کار را از سر

خودم واکتم گفت: «حالا برو تلاش‌ت را بکن. خدا را چی دیدی شاید شد.» رویش را زمین‌نینداختم اما امیدی هم نداشتم که اتفاقی بیفتد ولی خب اشتباه می‌کردم. بعد از چند تماس رسیدیم به یکی از اقوام دانش‌آموزانی که حالا همه مویی سپید کرده بودند و اغلبشان دوران بازنتستگی‌شان را می‌گذراندند. حتی بعدش سُر و کارم به یکی از همکاران استاد در همان دبستان در

روستای «رادکان» افتاد. با همه‌شان حرف زدم و عجیب که همه از او خاطره‌های بسیار داشتند. با جزئیات فراوان و با اشتیاق، از روزهایی می‌گفتند که او معلمشان بوده است. حتی نقشه جغرافیایی که او روی دیوار مدرسه نقاشی کرده بود را هم هنوز نگه داشته بودند. یکی می‌گفت درس ریاضی‌ام را مدیون او هستم. یکی دیگر از صوت خوش‌قرآش می‌گفت و اینکه استاد اگر می‌دید



در یک روستای محروم. خود استاد والیبالیست بود و کسی روی دست آیشارهایش نمی‌توانست بلند شود. دروس تاز خیلی خوب بازی می‌کرد. نیشه پرتاب می‌کرد. نقاشی می‌کرد و خط خیلی خوبی هم داشت. یکی از دانش‌آموزان هم این‌طور درباره آواز استاد صحبت می‌کرد: «درباره صدایش شاید نتوانم خیلی درست حرف بزنم چون ما خوش‌بخت بودیم که

کسی صدای خوبی‌دارد برایش کلاس اختصاصی می‌گذاشت. روی دو درس تأکید زیادی می‌کرد؛ قرآن و ورزش. هر چند روی همه درس‌ت تأکید داشت و برای تدریس آن‌ها چیزی کم نمی‌گذاشت. شجریان بعد از اینکه به مدرسه «رادکان» می‌رود کارهای زیادی می‌کند. اسباب و وسایل ورزشی را آنجا غُلم می‌کند. هالتر و تور و لیبسال و دروازه فوتبال و کلی امکانات دیگر

فرزندمشهد، خسرو آواز ایران

غلامرضا بنی‌اسدی

از تپیده‌ها فرصت ساختن، سنت خردمندان است. چالش‌ها را به عرصه‌ای برای همدلی ساختن، هم سیره نیکویی است که ما در ایران بدان هنر مفتخریم. ما در فصلی که ماتم برای کسی رخ دهد، شانه‌هامان را فراخ می‌کنیم برای سرب‌ر شانه گذاشتن و از بار غم کاستن. نیکو روشی است اینکه دل‌ها را بر مدار مهر به‌هم گره می‌زنند. فکر می‌کنم سوگ خسرو آواز ایران، استاد محمدرضا شجریان، از آن ماجراهایی است که باید نتیجه‌ای چنین و به‌غایت نیکو داشته باشد. مانند در گذشته و نگرستن از منظر پیشین، نه که «هوده»‌ای ندارد که «بی‌هوده» رفتارای است که ما را از فرهنگ گذاشتن و گذشتن، دور می‌کند. طرفه اینکه امروز باید بدون عینک سیاست، استاد بلندآوازه آواز ایران را از بلندای مهر و هنر دید. هنرمندان را هم جای در صدر است

در ادامه نکته روز چهارشنبه این سؤال پیش می‌آید که **همزه در حالت اضافه چگونه است. کلماتی مثل انشاء و اعطاء در حالت اضافه تبدیل به «ی» می‌شود یا خیر؟**
چنان‌که نوشتیم در نگارش فارسی، همزه بعد از الف ممدوده (ء) مانند: املاء و انشاء حذف می‌شود؛ در هنگام اضافه شدن هم بهتر است به «ی» تبدیل شود.

➤ **آرای ماخوذه» درست‌تر از «آراء ماخوذه» است.**

➤ **اعطای جایزه» درست‌تر از «اعطاء جایزه» است.**

#زین‌قندپارسی